

فصل دوم

گروه آموزشی پرورشی دوره ی راهنمایی تحصیلی
تربیت دینی جوانان و نوجوانان

▪ نقش استادان و دبیران معارف اسلامی در گسترش معرفت دینی جوانان

با توجه به آنکه ارتباط فکری و معنوی استاد معارف با دانشجویان از مهمترین عوامل در بالابردن معرفت دینی این نسل جوان به شمار می رود ، ضرورت برقراری این ارتباط و بررسی راههای وصول به آن امری روشن و مسلم است این ارتباط در راستای رسالت خطیر استادان معارف می تواند منشاء آثار و نتایج ارزنده ای در زندگی دانشجویان و رشد شخصیت فکری و معنوی آنان باشد و در مواردی دگرگون کننده ، عمیق و سرنوشت ساز بوده و دانشجو را برای برخورد منطقی و متکی بر هویت فرهنگی خودی در برابر رویدادهای سیاسی و اجتماعی و جریانهای یگانه سالار آماده می سازد. ارتباط استاد معارف و دانشجو ممکن است به شکلهای گوناگون تحقق یابد از آن جمله درون کلاسی و برون کلاسی ، علمی و پژوهشی ، عاطفی و معنوی و ... استادان معارف اسلامی با احساس وظیفه دینی و اخلاقی با درک این نکته که رسالت آنها قبل از تعلیم پرداختن به امر تزکیه و تربیت است ، کم و بیش به صورت های یاد شده در جها برقراری ارتباط تلاش می کنند . البته برخورد استادان معارف با دانشجویان در همه جا یکسان نبوده و غالباً سلیقه ای عمل شده و هر کس بنا به تناسب ذوق و استعداد خود و احساس مسئولیتی که داشته روشهایی که به نظرش رسیده به کار گرفته است و تابع اصول برنامه ریزی نشده ای نیست . در برخی موارد پیش داوری و بدبینی استاد نسبت به شخصیت دانشجو و دانش آموز برخوردی را سبب شده است که کدورت و گریز آنها را در پی داشته است . اصولاً برخوردهای ثقیل و احیاناً تهدید آمیز حتی نسبت به دانشجوی غیر منضبط و رفتار تحقیر آمیز نسبت به دانشجو بخاطر پرسش خارج از بحث و عدم فضا سازی مناسب جهت ابراز وجود و بیان افکار و اندیشه ها و طرح سؤالات و نیز بی حوصلگی در مقام پاسخگویی یا توسل به پاسخهای عاری از استدلال و با هدف دروس معارف اسلامی به کلی مغایرت دارد. و شبختانه در بیشتر موارد برخوردهای متین و انسانی و عاطف آمیز استادان ، دانشجویان را تحت تأثیر و جذبه های معنوی قرار داده و در مجموع استادان معارف معمولاً با سعه ی صدر و بزرگواری در جهت حل مشکلات فکری و دینی دانشجویان کوشا بوده و می باشند و توانسته اند ارتباط موفق با دانشجویان برقرار کنند. از عوامل بهبود و افزایش کیفیت این رابطه و بالا بردن سطح معرفت دینی دانشجویان و دانش آموزان می توان مطالب زیر را بیان داشت .

- تعمیق مطالعات استادان.
- آراستگی و متانت در ظاهر و رفتار.

- حسن تقدیر و بیان. اهتمام به سلام کردن و رعایت حرمت دانشجو و دانش آموز.
 - روزآمد بودن اطلاعات و محتوای دروس.
 - ایجاد سوالهای جهت دار در ذهن دانشجویان و دانش آموزان.
 - تشویق و تحریص دانشجو و دانش آموز به پژوهش و تحقیق.
- احترام به فکر و اندیشه ی دانشجو و دانش آموز لازم به ذکر است با توجه به تهاجم عظیم فرهنگی جهان استکبار علیه اسلام عزیز و شبهه آفرینی و اصول و مبانی فکری دین و نظام دینی که با تمام قوا توسط آمریکا و صهیونیسم جهانی و عمال داخلی آنان دنبال می شود ، مجموعه استادان معارف بسان سنگرداران خط مقدم این جبهه در دانشگاه به شمار می روند . بنابراین تقویت روحیه ی این سربازان فداکار اسلام و تدارک علمی و مدرسانی پژوهشی و ابزاری و حل مشکلات مادی و معنوی این مجموعه کاری بسیار حساس و ضرورتی انکار ناپذیر است. و آنچه مسلم است اینکه بدون دفع این تهاجم راه هموار و بستر مناسب برای تعامل فرهنگی و معرفت دینی و گفت و گوی فرهنگی و تمدنهای که گام بعدی در مسیر بالندگی انقلاب اسلامی است فراهم نمی گردد.

چه نوع ایمان و گرایشی ارزشمند است ؟

در قرآن چند نوع ایمان و گرایش مورد انتقاد قرار گرفته است :

۱- گرایش های موسمی و فصلی ؛ مثلا همین که احساس خطر کردند و کشتی خود را در آستانه ی غرق دیدند فریاد «یا الله» می زنند ولی همین که از مشکل رهایی پیدا کردند و کشتی خود را در ساحل دریا دیدند دومرتبه به سراغ غیر خدا رفته و شرك می ورزند . در قرآن می خوانیم :

« فاذا ركبوا في الفلك دعوا لله مخلصين له الدين فلما نجينهم الي البر اذا هم يشركون»

عنكبوت / ۶۵

۲- گاهی ایمان و گرایش بخاطر تقلید از آباء و نیاکان است بدون هیچ دلیل و منطقی ، همچون ایمان بت پرستان که در جوار انبیاء می گفتند ما این عقیده ی بت پرستی را از نیاکان خود گرفته ایم . « قالوا بل وجدنا آباءنا كذلك يفعلون » شعراء / ۷۴

۳- گاهی ایمان و گرایش سطحی است و در روح و روان و دل نفوذ نکرده است . قرآن می فرماید : «گروهی از اعراب نزد پیامبر آمدند و گفتند همه ما ایمان آورده ایم . خداوند به پیامبر فرمود به اینها بگو ، ایمان شما هنوز دز قلب شما اثری نکرده است ، و شما تنها اظهار ایمان می کنید » حجرات / ۱۴

۴- گاهی ایمان بدون عمل است ، با اینکه علم دارد اما در مقام عمل تن پرور است. در قرآن آیات زیادی در مقام انتقاد از این افراد دیده می شود. این قبیل مطرح باشد ، مسأله تجربه های ایمانی مطرح است ، چه در نگرش عرفانی یافتن مهم است نه بافتن ، گام زدن نه کام بردن ، از این رو در این نگرش ، ایمان همان اقبال به حضرت محبوب است . لذا ایمان در نظر عرفانی اسلام و

عموم عارفان نه « شهادت دادت » است نه « عمل به تکلیف » و نه « معرفت منطقی » آنان می گویند « جوهر ایمان عبادت است از گونه ای جهت گیری که سراسر هستی را فرا می گیرد و زیست جدیدی را برای وی به ارمغان می آورد » از آنجا که این جهت گیری مبتنی بر زیبایی شناسی است ، مجذوبانه است نه از روی اکراه ؛ در قرآن تنها ایمانی مورد ارزش است که بر اساس فکر و تعقل در آفرینش باشد . در قرآن می خوانیم که : « و فی خلق السماوات والارض ، ربنا ما خلقت هذا باطلاً » آل عمران / ۱۹۰ « در ابتدا در آفرینش زمین و آسمان فکر می کنند و سپس می گویند این آفرینش بیهوده نیست .

آیا باید در مورد دینداری جوانان نگران بود ؟

موضوع دینداری یا اصولاً پرداختن به بحث دیندار بودن یا نبودن جامعه یا افراد، بحثی است که از جهت سابقه به دهه ۱۹۶۰ در آمریکا باز می گردد و درست با همان دغدغه هایی که امروز ما با این سؤال روبرو هستیم، در آنجا هم متخصصان رشته ی جامعه شناسی، پژوهشگران اجتماعی و گاهی هم مدیران به این موضوع می پرداختند. می دانیم که جامعه ی آمریکا جامعه ای با سنت های دینی قوی بود و کماکان هم چنین است. در این جامعه با تحولاتی که رخ داده بود و بر اثر صنعتی شدن فزاینده و مدرن شدن هر چه بیشتر و مهاجرت های وسیع و مجموعه تحولات اقتصادی - اجتماعی، مدرنیته ای عظیم در آمریکا شکل گرفت. در آنجا سؤال پیش آمده این بود که مدرنیته با ایمان چه خواهد کرد؟ آن را تقویت می کند و یا تضعیف؟ مردم دیندارتر شده اند یا برعکس؟ عمدتاً نیز جامعه شناسان دینی که سابقه ی کار در کلیسا و دغدغه های مذهبی داشتند به این موضوع پرداختند. این موضوع، مقدمه بحث هایی شد که حدود دو دهه در میان صاحب نظران علوم اجتماعی و جامعه شناسان و تا حدی روانشناسان وجود داشت. این مطلب که سنجه های دینداری چیست؛ آیا میتوان سنجه ای برای دینداری ساخت؛ چه سنجه ای باید ارائه شود که براساس آن بتوانیم در مورد دینداری افراد جامعه قضاوت کنیم؟ و ... در دوره ای افول پیدا کرد اما بار دیگر از دهه ۱۹۸۰ به خصوص اواخر ۱۹۸۰ به بعد دوباره موضوع دینداری و سنجش گرایش های دینی، هم در مغرب زمین و هم در جوامع دیگر به طور جدی مطرح شد و در جامعه شناسی دین هم رشد کرد. بر اثر تحولاتی که رخ داده بود، این ذهنیت که دین موجود فعالی در صحنه اجتماع نیست به تدریج با سئوالاتی جدی روبرو شد و کسانی که نظریه های سکولاریستی داشته و آن را مطرح کرده بودند، درستی این نظریه را زیر سؤال بردند. معروف ترین آنها، یکی از جامعه شناسان آمریکا به نام برگر است که آثاری از او به فارسی هم ترجمه شده است. او در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در شمار نظریه پردازان برجسته ی نظریه ی سکولاریسم بود و استدلال می کرد که مدرنیته به سکولار شدن هر چه بیشتر جامعه منجر شد.

اما از دهه ۸۰ به بعد آرام آرام این موضوع زیر سؤال رفت و در ۱۹۹۷ وی ابتدا مقاله ای در یک سمینار ارائه کرد که چندی بعد، موضوع کتاب وی قرار گرفت. در آنجا صریحاً به این موضوع اذعان کرد که تصور پیشین ما درست نبوده و امروزه دنیا و جامعه - به غیر از استثناهایی - همان قدر دینی است که در گذشته بوده است. اگر بخواهیم وارد این بحث شویم که آیا واقعاً برای دینداری می شود سنجه ای ارائه کرد و بر اساس شاخصه هایی در مورد دینداری قضاوت کرد یا خیر؟ بحث بسیار پردامنه ای فراروی ماست. به عبارت دیگر بحث هایی که در این زمینه وجود دارد به چند دلیل عمده به سرانجامی نرسیده است. یکی از آنها این است که تعریف دین و قضاوت درباره دینداری جامعه بسیار مشکل است.

نمونه هایی از یافته های آماری در مورد میزان دینداری جوانان

از حدود دهه ۷۰ به تدریج این سؤال در جامعه مطرح شد که دینداری چگونه است؛ و این موضوع منجر به انجام پژوهش هایی پیمایشی شد. ابتدا در سطح دانش آموزان و دانشجویان و اخیراً براساس پژوهشهایی که وزارت ارشاد انجام داده (طرح نگرش ها و ارزش های ایرانیان) در سطح کل جامعه سؤال هایی در مورد دینداری مطرح شده است. در حدود ۱۲ پژوهش پیمایشی که بیشتر در مورد دانش آموزان و نیز دانشجویان بود، همه در مورد اعتقاد به خداوند به این نتیجه رسیده اند :

خیر آری سوال

۱۰% ۹۰% آیا به خداوند اعتقاد دارند

۱۰% تا ۲۰% ۸۰% تا ۹۰% آیانماز می خوانند

تحقیق در سال ۱۳۸۰ در ۲۰ دانشگاه کشور با نمونه ۱۵۲۲ نفره با نمونه گیری تصادفی انجام شده است. یافته هایی که بیان می شود چون جدید هستند گرچه دانشجویی است ولی با یافته های دانش آموزی نیز قابل مقایسه است.
به نتایج چند سؤال اشاره میکنیم:

در دوره دبستان باید سعی کرد تا کودکان پیوند روحی و قلبی را با دین محکم تر کنند و انس و گرایش بیشتری به آن پیدا کنند. برای این منظور باید از سخت گیری های نابجا پرهیز کرد و با نرمی و مدارا رفتار کرد. دستورات زیادی در این زمینه در تعالیم اسلامی وجود دارد. پدري که برای بیدار کردن دختر تازه بالغ خود برای نماز صبح دستي به گیسوان او می کشد و با نوازش و محبت او را از خواب شیرین صبحگاهی بیدار می کند. انجام این تکلیف دینی را با شیرینی محبت پدرانه خویش می آمیزد و عبادت را در کام فرزند خود شیرین می سازد. کودکان دبستانی معمولاً در قبول اعتقادات دینی با مشکلی روبرو نیستند و اگر هم در این زمینه ها چون و چرا می کنند می توان با دلایل ساده و در خور فهم کودکان او را راضی کرد و هرگز نباید ذهن او را با استدلال هایی که فراتر از درک ذهنی او هستند آشفته ساخت. تحقیقات علمی نشان می دهد که برداشتی که یک کودک از خدا، قیامت، مرگ معجزه دارد با آنچه ما از این مفاهیم می فهمیم متفاوت است. آنها در حد ظرفیت ذهنی خود این مفاهیم را می فهمند و بر

اساس آن جهان بيني خود را مي سازند. برداشت آنها از مفاهيم ديني مادي و مطابق با عالم انساني است . کساني که در زمينه ي آموزش ديني کودکان کار مي کنند از قبيل آموزگار آن معلمان ديني مربيان پرورشي و ... بايد با اين مطالب آشنائي کامل تري پيدا کنند تا بدانند چه مطلبي از مباحث ديني را با چه زباني و با چه روشي و در چه مرحله اي از رشد بايد به کودکان آموخت تا آنها قادر به فهم آن مطالب باشند و هم مطالب گفته شده به برداشت هاي زبان آورمنجر نشود. براي کودکان دبستاني از رحمت خدا سخن گفتن معمولا نتيجه بخش است. تا دل در گرو عشق و علاقه رحمان بگذارند و او را حامي و پشتيبان خود در زندگي بدانند.

تربيت ديني دانش آموزان نوجوان

در اين مرحله سه گونه احساس در رابطه با دين براي فرزندانمان پيش مي آيد.

۱- رشد و گسترش و تقويت حس مذهبي و علاقه مندي به دين؛

۲- پيدايش ترديد در آموخته هاي پيشين؛

۳- پيدايش سوالات متعدد و برخاسته از آن ترديدها.

نکته در خور توجه در اين زمينه آن است که فرزندان در اين سنين، به علت غرور نوجواني، گاه از طرح همه سوالات خویش پرهيز دارند و همچنين به دليل رشد عقلانيت و قوه ي استدلال شان به هر پاسخي راضي نمي شوند؛ لذا بر ما است که مستقيم و غير مستقيم، آنان را به سخن آورده و سپس پرسشهاي شان را مستدل و منطقي و در حد فهم و درکشان پاسخ دهيم. تحقيقات علمي نشان مي دهد که نوجوانان با پشت سر نهادن دوران کودکی در همه آنچه از قبل و با خوش بيني کامل از خانواده آموخته اند دستخوش شک و ترديد مي شوند آنها با دست يافتن به رشد فکري قدرت تفکر در مسائل و موضوعات اساسي زندگي خود را پيدا مي کنند و براي رسيدن به يک نظام فکري و عقيدتي که بتواند پاسخگوي نياز هاي فکري و عاطفي آنها باشد تلاش مي کنند. از سوي ديگر در دوران بلوغ همزمان با بيدار شدن ساير غرايز و نياز هاي رواني وجدان ديني و اخلاقي نيز در درون نوجوان بيدار و فعال مي شود و او را به تفکر در باره معنويات و حقايق ديني وا مي دارد . به همين علت يکي از نياز هاي اصيل نوجوانان در اين سن نيازها و انگيزه هاي ديني و الهي آنهاست . از اين رو دانشمندان دوره نوجواني را دوره شکل گيري اعتقادات مي دانند . در اين سنين نوجوان با کنجکاوي و خواست دروني به دنبال دست يافتن به هويت ايدئولوژیک (عقيدتي) است . به نحوي که بتواند در پرتو آن به "فلسفه زندگي" روشني دست يابد.

سئوال هاي زيادي که در اين دوران در ارتباط با مسائل فکري و اعتقادي براي نوجوان مطرح مي شود و او در پي يافتن پاسخ اين پرسش ها به جستجو مي پردازد همه برخاسته از اين انگيزه دروني است . آنچه مهم است اين است که نوجوان را در اين حل و فصل مسائل فکري و يافتن پاسخ به پرسش هاي اساسي نبايد تنها گذاشت و با معرفي کتاب هاي مناسب و بحث و گفتگو با او ذهنش را نسبت به مسائل روشن ساخت . و مناسب ترين افراد براي اين کار مهم معلمان و مربيان مدرسه هستند .

همانگونه که محبوب بودن از نیازهای اولیه انسان است، محبت نمودن از نیازهای اساسی او است. دوست یابی و برقراری روابط اجتماعی که به خصوص در سنین نوجوانی و جوانی شدت می گیرد، براساس همین رابطه متقابل میان نیاز به محبت و نیاز به مهر ورزیدن شکل می گیرد. بنابراین، رفیق خوب و مناسب گرچه برای همگان مهم است، ولی برای نسل جوان اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا در این دوره از یک سو عواطف نوجوان، نسبت به دوران کودکی، عمق بیشتری می یابد و دوستی های سطحی او به دوستی های صمیمی بدل می شود. از سوی دیگر، نوجوان در این سن به دنبال کسب استقلال است و لذا به طور طبیعی به دوستان جدید گرایش پیدا میکند. بررسی های علمی نشان می دهد که اثر پذیری نوجوانان از گروه همسالان بیش از هر گروه دیگری همچون خانواده و معلمان است. حال اگر دوستانی شایسته و مناسب گرداگرد نوجوان باشند، موجب تکامل تربیتی و معنوی او می شوند و اگر افرادی فاسد با او طرح دوستی بریزند، سبب سقوط وی در گرداب لغزشها و انحرافها می گردند. بنابراین، بر والدین است که از یک سو به تقویت دوستی خود با فرزندان در سنین نوجوانی بپردازند و از سوی دیگر، بر معاشرتهای آنان نظارت کرده، آنها را در انتخاب دوستانی مناسب یاری رسانند.

لزوم تجدید نظر در شیوه تربیت دین

توجه به روش:

جنبه الگویی عاملان تربیت و قابلیت تاسی شان در رفتار نقش سرنوشت ساز دارد فرزندان نیازمند هستند پدر و مادر خود را به عنوان یک انسان نمونه از نظر اخلاقی و دینی دیدار کنند. بدیهی است چون افراد انسانی عاشق کمال و جمال هستند وقتی عملاً با رفتار پدران و مادران که مظاهری از کمال و جمال است برخورد کنند بی اختیار شیفته و بی قرار می شوند و به سوی الگو جذب می شوند تا در پرتو این نزدیکی به همانند سازی بپردازند . امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید : کونوا دعاه الناس باعمالکم و لا تکونوا دعاه الناس بالسنتکم " با کردار و رفتار مردم را به خوبی ها و نیکی ها دعوت کنید نه با زبان های خود " وجود الگویی عملی در مسائل دینی و اخلاقی ضروری است . قرآن کریم در این زمینه می فرماید : لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه " همانا رسول خدا برای شما اسوه و الگوی خوبی است . باید به تناسب سن و فهم و درک و بصیرت در نوجوانان همان بصیرتی را به وجود آورد که اسلام ما را به آن دعوت می کند . نقش تبیین و تحلیل که از اهداف اسلام است . بیان روابط علت و معلولی در باره امور عقلانی مذهب در این راه موثر است . به ویژه که پایه های اعتقادی مبتنی بر عقلانیت است .

- تبلیغات و ابزار تبلیغاتی خیابان ها، تابلو ها، عکس ها، تیترها، پوسترها باید انسانیت اخلاق و شرف را القاء کند .
- ایجاد رابطه بین دین و زندگی به گونه ای ملموس و قابل فهم و بیرون آوردن آن از حالت خشک و تشریفاتی
- پرده برداشتن از حقایق و اسرار دینی و پاسخ به سئوالات
- اعتراف به خطا در صورتی که خطایی مرتکب شویم .

- عدم ترس از تخریب کسانی که راه خطا می پیمایند در هر شان و مقامی که باشند . پرده پوشی در این راه نوعی بی عدالتی و گریز دیگران از مذهب است .
- حل و فصل بدگمانی ها رفع بد بینی ها از افراد یا اشخاصی که برای فرد الگو بوده است .
- شک زدایی، تقویت اراده، مقاوم سازی و ایجاد روحیه ی مقاومت در فرد در برابر لغزش ها و نهایتاً عرضه و ارائه ی ملاک و معیار دین که بر اساس آن به پیش رود .. محیط سالم: یکی از نکاتی که در روایات به آن سفارش بسیار شده، انتخاب محیطی سالم برای رشد کودکان و به حداقل رساندن عوامل منفی تأثیر گذار بر آنها است. انتخاب محله مناسب، مدرسه خوب، اطرافیان و دوستان شایسته و همگی تأثیر به سزایی در تربیت فرزندان داشته و از مسئولیتهای مهم والدین به شمار می روند. چرا که محیط گناه آلود، روان را فاسد و مسموم ساخته، خانه دل را تاریک می نماید. شاید به همین دلیل است که مسلمان حق ندارد و در محیط آلوده ای که قادر به حفظ دین و عقیده خود در آن نیست، زندگی نماید و کمترین وظیفه او مهاجرت از آن محیط مسموم است. یکی از اموری که در سالم سازی محیط رشد فرزندان مان تأثیر فراوان دارد، آموزش محرم و نامحرم، کنترل معاشرتها با جنس مخالف و جدا سازی بستر خواب فرزندان است. معاشرت مختلط دختران و پسران در مجالس عروسی، میهمانی ها و تأثیر فراوانی بر تغییر روحیه دینی و بینش معنوی آنها خواهد گذاشت. این مسأله در مورد دختران اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا آنها زودتر از پسران به بلوغ می رسند. بستر کودکان نیز باید در شش سالگی از هم جدا شود. رعایت این اصول به تدریج سبب می شود هر یک از پسران و دختران، نقش مردانه و زنانه مناسب را یافته و برای دوران بحران زای بلوغ آماده گردند. محیط درونی خانه نیز باید از هر گونه عوامل منفی در تربیت فرزندان تهی باشد؛ روابط جنسی والدین به هیچ وجه نباید در معرض دید فرزندان قرار گیرد. به تدریج باید به کودک آموزش داد که در اطاق خاص خود بخوابد و برای رفتن به اطاق والدین اجازه بگیرد. قرآن کریم نیز در آیه های ۵۸ و ۵۹ سوره نور به این امر تصریح نموده است. در روایات حتی از هم بستری در مکانی نزدیک به محل خواب نوزادان نیز نهی شده و انجام این عمل، موجب پیدایش انحراف جنسی در بزرگسالی آنها شمرده شده است. هر فکر و اندیشه ای برای اینکه رشد کند و باقی بماند . زمینه روحی مساعدی می خواهد. تأثیر جو اجتماعی بر روی عقاید تأثیر مستقیم نیست تأثیر غیر مستقیم است . جو فاسد اجتماعی جو روحی را فاسد می کند و جو فاسد روحی زمینه رشد اندیشه های متعالی را ضعیف و زمینه رشد اندیشه های پست را تقویت می کند . به همین جهت در اسلام به اصلاح محیط اجتماعی اهتمام زیاد شده است و باز به همین جهت است که سیاست هایی که می خواهند اندیشه های متعالی را در مردمی بکشند زمینه فساد اخلاقی و عملی آنها را فراهم می کنند و برای فراهم کردن این زمینه محیط اجتماعی را با وسائلی که

در اختیار دارند فاسد می کنند. آموزش قرآن: در روایات از آموزش قرائت قرآن به عنوان یکی از وظایف والدین در تربیت فرزندان یاد شده است. بر همین اساس، امام علی (ع) به معلمی که «بسم الله الرحمن الرحيم» را به فرزندان خردسالش آموخته بود، به گنجایش دهان استاد، طلا و جواهر هدیه داد. امام حسن عسکری (ع) نیز در روایتی ثواب آموزش قرآن به فرزندان را تشکیل دهنده بخش بزرگی از نامه ی اعمال والدین می شمارد. این سفارشها همگی از آن رو است که قرائت قرآن در جوانی موجب آمیختگی مفاهیم آسمانی آن با روح و روان کودک گشته و ذهن و اندیشه وی را قرآنی و الهی می گرداند و در نتیجه، ضمانتی درونی در مقابل انحرافات اخلاقی و اجتماعی بدو می بخشد. - آشناسازی با مفاهیم و معارف اسلامی: افزون بر قرائت قرآن، باید معانی، مفاهیم، داستانها و مثل های قرآن را به کودکان مان بیاموزیم و در کنار آن با روایات و احادیث معصومین (ع) آشنایشان سازیم و برای لحظه لحظه زندگی الگویی عملی در مقابل چشمانشان قرار دهیم. امام علی (ع) در این باره چنین توصیه می کند: « از دانش ما به کودکان تان بیاموزید که خداوند بدین وسیله منافعی به ایشان رساند. » امام صادق (ع) نیز به شیعیان خویش سفارش می کند که نو نهالان خود را پیش از آنکه افکار و اندیشه های انحرافی، گمراهشان سازد، با احادیث اهل بیت آشنا سازند. چه نیکو است که پدران و مادران هر شب و یا دست کم هر هفته در جمع خانواده چند آیه یا حدیث و یا برخی اشعار سازنده و داستانهای مفید را بخوانند و درباره آن به صحبت بنشینند. مهمترین موضوعاتی را که فرزندانمان باید با آنها آشنا باشند، می توان بدین ترتیب فهرست کرد:

- خدانشناسی: معرفی خدا و صفات او، عدالت و حکمت الهی در آفرینش جهان و توضیح درباره بلاها و امتحانات.
- راهنمایشناسی: شناخت پیامبران و فلسفه نبوت و آشنایی با امامان و کارکردهای آنان.
- معادشناسی: رستاخیز، حسابرسی، برزخ، قبر، کیفر و پاداش.
- انسان شناسی: رابطه انسان با خدا و جهان هستی، نظارت خدا بر انسان، خلافت انسان در زمین.

۶- محبت به پیامبر و اهل بیت: وظایف والدین تنها به آموزش برخی مفاهیم و ایجاد پاره ای از نگرشها محدود نمی شود، بلکه بر آنها است که برخی گرایشهای مثبت را به فرزندان خود القا کنند و در جانهایشان رسوخ دهند. محبت به خوبها و خوبیها و نفرت از بدها و بدیها ایمن سازی قوی و مؤثری در مقابل هر گونه زشتی و گناه بوده، محرکی به سوی کمال و ترقی معنوی به شمار می رود. محبت به معصومین (ع) آنان را به حقایقی عینی و الگوهایی عملی مبدل ساخته، امکان همانند سازی با آنها را فراهم می آورد. پیامبر اکرم (ص) در روایتی می فرماید: « فرزندان خود را بر دوست داشتن پیامبرتان و محبت به اهل بیت او تربیت نمایید. »

سال تحصيلي ۱۳۸۴-۸۵